

سیاست امنیت ملی آیزنهاور و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران

محمدرضا تخشید *

استادیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

جهانشیر منصوری مقدم

مری دانشگاه خلیج فارس بوشهر و دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۵/۱ - تاریخ تصویب: ۸۷/۸/۱۲)

چکیده:

استدلال اصلی مقاله، این است که رفتار ایالات متحده در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری دوايت آيزنهاور، دچار تحول اساسی شد و از «مداخله‌گرایی محدود» به «مداخله‌گرایی فزاینده» تغییر یافت. مشی سیاسی ایالات متحده در آن دوران که به «نگاه نو» و سیاست «مقابله به مثل با تمام قدرت» شهرت یافته است، سبب شد تا آن کشور به بزرگ‌ترین مداخله سیاسی خود در امور داخلی ایران دست زده و از آن پس با انجام مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی به بازیگر اصلی صحنه سیاسی ایران تبدیل شود. این مقاله رویکرد جدید به موضوع داشته و به کمک اسناد و مدارک دسته اول به تشریح رفتار خارجی ایالات متحده در قبال ایران در دوران ریاست جمهوری آیزنهاور به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ه.ش. می پردازد.

واژگان کلیدی:

ایالات متحده آمریکا - ایران - سیاست خارجی - روابط خارجی - سیاست امنیت ملی آیزنهاور - مداخله‌گرایی - کودتای ۲۸ مرداد

Email: Mtakhshid@ut.ac.ir

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* نویسنده مسئول:

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

ترجمه: "تاملی در مفاهیم سیاست و قدرت"، سال ۷۳، شماره ۳۱ - "اصلاحات و سیاست های نوگرایی رضاشاه و تاثیر آن بر قدرت و نفوذ روحانیون ایران"، سال ۷۷، شماره ۴۰.

مقدمه

دوایت آیزنهاور از حزب جمهوری خواه آمریکا به دلیل شهرتی که در زمان جنگ جهانی دوم کسب کرده بود و نیز تبلیغات مکارتیسم در خصوص ناتوانی ترومن برای مهار کمونیسم که ناشی از نفوذ کمونیست‌ها در حزب دموکرات، وزارت امور خارجه و سرویس‌های امنیتی، در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۵۲م. / ۱۳۳۱ه. ش پیروز شد (ملکوئیان، ۱۳۸۰، ۱۸۴ - ۱۸۳).

آیزنهاور دکترین سد نفوذ ترومن را «سیاست در جا زدن» Tread Mill Policy می‌دانست و اعتقاد داشت که این سیاست، آمریکا را آن قدر در یک موقعیت ننگه می‌دارد که انگیزه خود را برای مقابله با توطئه‌های بین‌المللی و بحران‌های منطقه‌ای از دست بدهد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰، ۵۶ - ۵۵). وی معتقد بود هدف آمریکا نباید همزیستی مسالمت‌آمیز با کمونیسم باشد، بلکه باید آن را از میان بردارد (ملکوئیان، ۱۳۸۰، ۱۸۴). لذا با اتخاذ مشی «نگاه نو» و «دکترین انتقام‌گیری بزرگ»، اعلام کرد: «ایالات متحده، دیگر ملزم به استفاده از سلاح‌های متعارف برای پیکار با اتحاد جماهیر شوروی نمی‌باشد و هرگونه حمله ناگهانی و هسته‌ای شوروی را بطور گسترده و همه جانبه تلافی می‌نماید» (شولزینگر، ۱۳۷۹، ۴۱۶).

بنابراین، آیزنهاور روند توسعه الگوی امریکایی را به عنوان تنها انتخاب آزادانه مردم جهان تلقی کرد و برای نیل به آن، پیمان‌های منطقه‌ای را در جنوب غربی آسیا، جنوب شرقی آسیا، استرالیا و زلاند نو منعقد ساخت. هدف آیزنهاور، توسعه روندی بود که ترومن از اروپا آغاز کرده بود و تلاش کرد تا چنین مجموعه‌ها و ساختارهایی را در سرتاسر جهان گسترش دهد (متقی، ۱۳۷۶، ۵۶). سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که به روی کار آمدن آیزنهاور و اتخاذ سیاست و دکترین جدید، چه تأثیری بر ایران و روابط دو کشور بر جای گذاشت؟ فرضیه اصلی مقاله، این است که دکترین آیزنهاور موجب تحول اساسی سیاست خارجی ایالات متحده از «مداخله‌گرایی محدود» به «مداخله‌گرایی فزاینده» در قبال ایران گردید. اما قبل از پرداختن به این موضوع، ضروری است بحثی مختصر راجع به سیاست و دکترین امنیت ملی آیزنهاور ارائه شود.

۱. سیاست امنیت ملی آیزنهاور

سیاست امنیت ملی آیزنهاور را می‌توان به دو مرحله یا دوره که تا حدودی با دوران ریاست جمهوری وی انطباق دارد، تقسیم نمود: دوره اول که سال‌های ۱۹۵۳م. تا ۱۹۵۷م. را برمی‌گیرد، آیزنهاور کوشید تا آمریکا را از حالت انفعال خارج و امید را در دل متحدین غرب زنده نماید. اتخاذ مشی «نگاه نو» New Deal تا حدودی دنبال کننده چنین هدفی بود. دوره دوم،

که با سال‌های ۶۱-۱۹۵۷م. مصادف بود که طی آن شوروی توانسته بود با فرستادن موشک اسپوتنیک به فضا، نه تنها برابری، بلکه تا حدودی برتری خود را نسبت به آمریکا نشان دهد، آیزنهاور با اعلام دکترین خود در صدد مقابله با سلطه‌جویی شوروی در آفریقا و آسیا برآمد (درویشی سه تالانی، ۱۳۷۶، ۴۵-۴۴).

۱-۱. سیاست نگاه نو

سیاست «نگاه نو» که در سند شماره ۱۶۲/۲ شورای امنیت ملی آمریکا در نوامبر ۱۹۵۳م. مطرح شد، تلاشی جهت بازیابی ابتکار عمل در رویارویی جهانی با اتحاد شوروی و درعین حال کاهش هزینه‌های دفاعی آمریکا بود. از این رو، جهت‌گیری بنیادی نیروهای مسلح آمریکا از نیروهای زمینی متعارف به افزایش ظرفیت ناوگان بمب‌افکن‌های استراتژیک آمریکا تغییر یافت تا بتواند هم ضربه‌های هسته‌ای محدود و هم «تلافی گسترده» (Massive Retaliation) را اجرا کند (گازپوروسکی، ۱۳۷۱، ۱۶۴).

در واقع، سیاست «نگاه نو» حرکتی نظامی جهت ایجاد هماهنگی بین خواست نظامیان مبنی بر افزایش بودجه دفاعی و خواست وزارت خزانه‌داری در مورد جلوگیری از کسری بودجه عمومی بود. سیاست «نگاه نو» از وزارت دفاع می‌خواست که تعداد نفرات نیروهای متعارف را کاهش داده و به منظور ترساندن اتحاد شوروی و وادار کردن آن کشور به کنار آمدن با آمریکا، بر سلاح‌های هسته‌ای متکی شود. به این ترتیب، نیروی هوایی با در اختیار داشتن بمب‌افکن‌های سنگین، بیشترین هزینه‌های دفاعی را به خود اختصاص می‌داد در حالی که ارتش و بویژه دسته پیاده نظام، بایستی از بیست لشکر به چهارده لشکر کاهش می‌یافت؛ یعنی تقلیل پانصد هزار نفر از نیروهای ارتش (شولزینگر، ۱۳۷۹، ۴۱۵).

جان فاستر دالس در سخنرانی ۱۲ ژانویه ۱۹۵۴ در شورای روابط خارجی آمریکا در توضیح سیاست نگاه نو اظهار داشت: «... ایالات متحده دیگر ملزم به استفاده از سلاح‌های متعارف برای پیکار با اتحاد شوروی نمی‌باشد». دالس، سیاست «مقابله به مثل با تمام قدرت» یا «انتقام‌گیری بزرگ» را جهت متوقف کردن تجاوز اعلام کرد. به زبان ساده، ایالات متحده تهدید کرد که از دهشتناک‌ترین سلاح‌های موجود علیه شهرهای شوروی، در مواردی نظیر جنگ در شبه جزیره کره استفاده می‌نماید (شولزینگر، ۱۳۷۹، ۴۱۶).

بنابراین، مبنای استراتژی «انتقام‌گیری بزرگ» آیزنهاور - دالس این بود که هر کشوری منافع و اهداف ایالات متحده را در هر نقطه‌ای از جهان مورد تهاجم قرار دهد، با هر وسیله ممکن و در هر کجا که آمریکا انتخاب می‌کرد، تنبیه می‌شد (آمبروز، ۱۳۷۳، ۱۹۷).

۱-۲. دکترین آیزنهاور

در ژانویه ۱۹۵۷، آیزنهاور در آستانه دومین دوره ریاست جمهوری خود از کنگره آمریکا درخواست کرد قطعنامه‌ای را تصویب نماید که به شخص رئیس جمهور اجازه دهد به منظور مسدود کردن تجاوز کمونیسم در خاورمیانه به زور متوسل شود. این اقدام که به اصطلاح «دکترین آیزنهاور» نامیده می‌شود، کنگره را ملزم می‌کرد که اختیار اعلان جنگ را که به طور سنتی از حقوق کنگره بود، به رئیس جمهور واگذار نند (شولزینگر، ۱۳۷۹، ۴۴۵). آیزنهاور در پیام خود به کنگره سه نوع اقدام را پیشنهاد نمود: الف) تقویت بنیه اقتصادی ملت‌های خاورمیانه؛ ب) اجرای برنامه‌های کمک و همکاری‌های نظامی؛ ج) حمایت مسلحانه از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ملت‌هایی که از جانب کمونیسم تهدید می‌شدند (لنجافسکی، ۱۳۷۳، ۷۷).

بنابراین، دکترین آیزنهاور گام مهم جدیدی در رخنه و نفوذ ابرقدرت آمریکا در خاورمیانه بود.

۲. سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران قبل از به قدرت رسیدن

آیزنهاور: مداخله‌گرایی محدود

دخالت سیاسی - نظامی آمریکا در امور ایران تا جنگ جهانی دوم بسیار ناچیز بود. با اینکه روابط دیپلماتیک دو کشور از سال ۱۸۸۳ م. شروع شد (رضازاده ملک، ۱۳۵۰، ۸)، اما این کشور به دلیل اتخاذ سیاست «انزوگرایی» و دوری گزیدن از منازعات بین‌المللی، ایران را کشوری پرمفعت برای خود نمی‌دانست و انگیزه و منافعی جهت گسترش روابط با ایران نداشت. حضور آمریکائیان تا قبل از جنگ جهانی دوم، تنها به صورت اعزام برخی گروه‌های آموزشی و مذهبی بود که در کنار مردم عادی به فعالیت‌های مذهبی و آموزشی مشغول بودند (موجانی، ۱۳۷۵، ۳۰۴). همچنین دو یا سه هیأت اقتصادی به درخواست دولت، ایران یکی در سال ۱۹۱۱ م. و دیگری در سال ۱۹۲۵-۱۹۲۲ م. جهت سامان بخشی امور مالی و اقتصادی ایران، به این کشور اعزام شدند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۳۴۵-۳۳۴؛ یلسون، ۱۳۶۸، ۲۵۵-۱۵۱).

جنگ جهانی دوم، نقطه عطف در نقش و حضور ایالات متحده در صحنه سیاسی ایران بوجود آورد. زیرا بعد از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، دول متفق از دولت ایالات متحده جهت انتقال مواد و مهمات نظامی به شوروی از راه ایران طلب استمداد کردند. ایالات متحده نیز از این فرصت استفاده کرد و طی پیشنهادی که از طرف روزولت مطرح گردید، کلیه مسئولیت‌های مربوط به حمل و نقل مواد و مهمات از کرانه‌های خلیج فارس تا تهران را پذیرفت. لذا ایالات متحده در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۲ م. اقدام به ایجاد «مسیون نظامی ایران» Iranian Military Mission نمود تا بوسیله آن بتواند از عهده فراهم کردن تسهیلات لازم برای تأمین

نیازهای انگلستان در منطقه خلیج فارس و همچنین حمایت و کمک به شوروی برآید (ذوقی، ۱۳۷۲، ۱۵۸).

بنابراین، از این زمان بود که ایالات متحده به شدت درگیر مسایل ایران شد و سیاست «مداخله‌گرایی محدود» را نسبت به ایران اتخاذ نمود. منظور از سیاست «مداخله‌گرایی محدود» اعمال نفوذ در ایران به نحوی که استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقابل دول رقیب (بریتانیا و شوروی) محفوظ بماند و همچنین منافع و اهداف ایالات متحده تأمین شود. ایجاد ثبات در ایران و حمایت از تشکیل یک ارتش تقریباً مدرن که بتواند امنیت داخلی را حفظ کرده و تا اندازه‌ای سرعت حرکت شوروی‌ها را به طرف آب‌های گرم خلیج فارس کند نماید، دستیابی به بازارهای اقتصادی و منابع نفتی ایران از جمله اهداف آمریکا در این دوران بود.

در طی دوران جنگ جهانی اول نیز ایالات متحده به حمایت سیاسی - دیپلماتیک از ایران در مقابل شوروی و بریتانیا پرداخت و از آنان درخواست نمود بعد از پایان جنگ، نیروهای خود را از ایران خارج نمایند. همچنین، با اعزام مستشاران اقتصادی و نظامی و حمایت‌های مالی - اقتصادی از ایران در قالب قانون وام و اجاره، به دولت ایران کمک کرد.

پس از پایان جنگ، سیاست ایالات متحده در حمایت از ایران شکل جدی‌تر پیدا کرد. از آن پس، ایالات متحده کوشید تا از نقش «موازنه‌دهنده» قدرت‌های روس و انگلیس، به قدرت برتر تبدیل شود. گام اول این بود که در ایران یک حکومت باثبات بر سر کار آید، چرا که ضعف و بی‌ثباتی حکومت راه را برای مداخله بیشتر روس‌ها فراهم می‌کرد. این سیاست که از طرف مؤلف، تحت عنوان سیاست «مداخله‌گرایی فزاینده» ایالات متحده نامیده شده است، در زمان ترومن شکل واقعی خود را پیدا نکرد و اجرای آن به زمان بعد از ریاست جمهوری وی (یعنی دوره آیزنهاور) موکول شد (Abrahamian, 1982, 279). البته در زمان ترومن نیز مداخلاتی در امور ایران صورت می‌گرفت که بیشتر به شکل حمایت از ایران بود؛ نظیر اعلام اولتیماتوم به شوروی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۹۴۶ جهت خروج نیروهای خود از ایران و همچنین حمایت از ایران در سرکوب جنبش استقلال طلب آذربایجان (لنجافسکی، ۱۳۷۳، ۱۶ - ۱۴)، تمدید قراردادهای مربوط به حضور کارشناسان و مستشاران نظامی و اقتصادی آمریکا در ایران (ذوقی، ۱۳۷۲، ۳۴۵ - ۳۴۴؛ ازغندی، ۱۳۷۹، ۱۸۰)، اعطای کمک‌های نظامی (سنجر، ۱۳۶۸، ۶۳ - ۵۵)، فروش تسلیحات، اعطای کمک‌های اقتصادی به ایران در چارچوب اصل چهار و همکاری‌های فنی (ازغندی، ۱۳۷۹، ۱۸۵ - ۱۷۸؛ سنجر، ۱۳۶۸، ۵۶ - ۵۵) و همچنین مساعدت در جهت حل و فصل موضوع نفت ایران (Katouzian, 1990, 140-143). اما با روی کار آمدن آیزنهاور، سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران دچار تحول اساسی شد.

۳. سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران در دوره آیزنهاور: مداخله-

گرایی فزاینده

همانگونه که گفته شد، پس از جنگ جهانی دوم، وقوع حادثه آذربایجان، ارسال کمک های اقتصادی - نظامی، گسترش همکاری های نظامی و مساعدت های دیپلماتیک ایالات متحده نسبت به ایران، نقطه عطف و تحولی اساسی در روابط دو کشور محسوب می شد. دوره ریاست جمهوری آیزنهاور، شروع دورانی است که در آن ایالات متحده به «مداخله گرایی فزاینده» در امور ایران روی آورد و به اعمال نفوذ سیاسی گسترده در این کشور پرداخت (Gasiorowsk, 2004-B, 261). به عبارت دیگر، دوره ریاست جمهوری آیزنهاور را می توان دوره افزایش منافع امنیتی ایالات متحده در ایران و آغاز «مداخله گرایی گسترده» آن کشور در امور داخلی ایران برشمرد. در این دوره، مشی سیاسی دولت ایالات متحده بیشتر مبتنی بر مناسبات بین المللی ناشی از جنگ سرد، رشد کمونیسم در دیگر نقاط جهان، حاکم شدن جو مکارتیسم در ایالات متحده و همچنین اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی ایران در نتیجه ملی شدن صنعت نفت بود.

با روی کار آمدن آیزنهاور، ایالات متحده که به منافع گسترده تر در ایران و دیگر نقاط جهان فکر می کرد، در آغاز رسیدن به قدرت درصدد افزایش توانایی متحدین خود برآمد و نه تنها در برخورد با متحدین شوروی به گونه ای جدی صف آرایی کرد، بلکه هرگونه بی طرفی را نیز حمایت از شوروی تلقی می کرد. لذا در برخورد با ایران نیز چنین دیدی اعمال شد و از همان ابتدای دستیابی به قدرت، فرایند مداخله فزاینده آن کشور در امور ایران آغاز شد که در دو مقوله زیر به آنها پرداخته می شود.

مقوله اول) کودتای ۲۸ مرداد: نقطه آغاز مداخله گرایی فزاینده

بدون شک، نقطه آغاز مداخله گرایی فزاینده ایالات متحده در امور ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محسوب می شود. این کودتا که توسط سازمان سیا برنامه ریزی شد، به رغم تصورات مثبتی بود که در دولت ایران درباره نقش مثبت ایالات متحده در حل و فصل قضیه نفت ایران بوجود آمده بود. در واقع، به محض پیروزی آیزنهاور در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مصدق نخست وزیر ملی گرای ایران، جهت اطلاع رئیس جمهور جدید از اوضاع سیاسی - اقتصادی ایران و خنثی کردن اقدامات لابی های مخالف در ۹ ژانویه ۱۹۵۳ و ۲۹ مه ۱۹۵۳ م. نامه های جداگانه به وی نوشت و طی آن، ضمن انتقاد از سیاست های دولت پیشین ایالات متحده، اظهار امیدواری کرد که دولت جدید آن کشور، درک درستی از اوضاع ایران بدست آورده و در سیاست خود نسبت به ایران تجدیدنظر نماید (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ۳۵۲ - ۳۵۰). اما

آیزنهاور نه تنها هیچ تغییری مثبت در سیاست میانجی‌گرایانه ترومن بوجود نیاورد، بلکه برنامه تبلیغاتی فعالی نیز علیه مصدق در پیش گرفت. به عنوان مثال، آیزنهاور در کنفرانس فرمانداران ایالات چهل و هشت‌گانه آمریکا که در ژوئیه ۱۹۵۳ تشکیل شد، وضع ایران را بسیار وخیم توصیف و پیش‌بینی کرد که بزودی این کشور به دست کمونیست‌ها خواهد افتاد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۱۵-۲۱۴). همچنین، هندرسون سفیر آمریکا در ماه‌های ژوئن ۱۹۵۳ تقریباً هر روز با نمایندگان مجلس و سایر رجال سیاسی ایران دیدار می‌کرد و در این دیدارها پیوسته آنها را از خطر کمونیست می‌ترسانید و از آنها می‌خواست که تمام نیروی خود را برای سرنگونی مصدق بسیج کنند (یونا و نانز، ۱۳۷۸، ۵۷). علاوه بر این، ژنرال والتر بدل اسمیت General Walter Bedell Esmith معاون وزارت خارجه آمریکا که با تعدادی از نظامیان ایرانی رایزنی کرده بود، اعلام کرد که دولت ایالات متحده، نباید دولت مصدق را تایید کند بلکه باید دولت جان‌شین را که در آن هیچ یک از اعضای جبهه ملی عضویت نداشته باشد، بر آن ترجیح دهد (وطن دوست، ۱۳۷۹، ۸۲).

بنابراین، دولت ایالات متحده با رد درخواست‌های مصدق و همچنین اتخاذ سیاست‌هایی ضد مصدق، به نوعی موضع خود را از میانجیگری دوستانه به همسویی با دولت انگلستان تغییر داد. انگلستان که نتوانسته بود ترومن را به مداخله در امور داخلی ایران و اعمال فشار بر دولت مصدق ترغیب کند (Azimi, 1989, 300)، به دلیل نگرانی آیزنهاور از خطر کمونیسم و اشتیاق آمریکا برای دستیابی بیشتر به منابع انرژی و گسترش سلطه بر کشورهای جهان سوم، زمینه‌های مساعدتری برای هماهنگی با آیزنهاور بدست آورد (Roosevelt, 1979, 2-3). لذا طرح سرنگونی مصدق در جلسه مشترک نمایندگان سازمان جاسوسی انگلستان با نمایندگان بخش خاور نزدیک و افریقایی سازمان سیا که در خلال ماه‌های نوامبر تا دسامبر ۱۹۵۲ (آذر تا دی ۱۳۳۱) در شهر واشنگتن برگزار گردید، مطرح شد (احمدی، ۱۳۷۹، ۲۹) و بعد از آن در جلسه مشترک وزرای خارجه دو کشور (آنتونی ایدن و جان فاستر دالس) در واشنگتن مورد تأکید بیشتر قرار گرفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۱۳).

این تغییر سیاست به سیا مخابره شد و به بخش خاور نزدیک و افریقایی سازمان سیا، اطلاع داده شد که مجاز است عملیاتی را که به سقوط دولت مصدق منجر شود، مد نظر قرار دهد. بنابراین، ایالات متحده آمریکا کم‌کم به سمت بزرگ‌ترین مداخله خود در امور داخلی ایران سوق یافت (وطن دوست، ۱۳۷۹، ۸۳).

اسناد سیا، حاکی از آن است که پیش‌نویس طرح عملیاتی کودتا توسط دونالد ان. ویلبر Donald N. Wilber مشاور مخفی بخش خاور نزدیک و افریقایی سیا با همدستی و همکاری نزدیک سرویس اطلاعاتی بریتانیا در نیکوزیا تهیه شد و در ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ م. به تأیید رئیس

سیا و ریس جمهور امریکا رسید (احمدی، ۱۳۷۹، ۳۳). وقتی که دالس وزیر امور خارجه طرح را مورد مطالعه قرار داد، گفت: «پس به این ترتیب ما خواهیم توانست از شر مصدق دیوانه خلاص شویم» (لجافسکی، ۱۳۷۳، ۵۴).

مراحل مختلف که این طرح طی نمود تا به سازماندهی نظامی و سقوط مصدق منجر شد، حاکی از مداخله گسترده و همه جانبه ایالات متحده در امور داخلی ایران است که جزییات آن در اسناد منتشره سازمان سیا آمده است و در این جا از ذکر مجدد آن خود داری می شود (رجوع شود به: احمدی، ۱۳۷۹؛ وطن دوست، ۱۳۷۹).

مقوله دوم) مداخله فزاینده سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در امور ایران

با سقوط مصدق، مداخله فزاینده آمریکا در امور داخلی ایران شدت یافت. کسانی که سررشته تصمیم گیری های سیاست خارجی آمریکا را بدست داشتند، این مشی سیاسی را با تأکید بر کمک های اقتصادی، نظامی و حمایت های سیاسی گسترده به کار می بستند. نکاتی که در این دوران، مدنظر دولتمردان آمریکا بود، در سه بخش زیر خلاصه می شود: ارائه کمک موثر به دولت ایران جهت اداره امور کشور، حل و فصل قضیه نفت و تشویق ایران به عضویت در پیمان منطقه ای. این سه بخش می بایست به نحو مقتضی با یکدیگر ارتباط می یافتند که منافع ایالت متحده به بهترین نحو تأمین شود.

در این فرآیند آنها نگران آن بودند که شاه به عنوان آلت دست بیگانه معرفی شود. این موضوع در گزارش محرمانه مارس ۱۹۵۳ در خصوص اقدام های احتمالی دولت ایالت متحده جهت حمایت از دولت جانشین مصدق منعکس شده است: «برای هر جانشین غیر کمونیستی به جای مصدق فاجعه آمیز خواهد بود اگر مردم ایران نخست وزیر جدید را آلت دست بیگانه بدانند» (خرازی، ۱۳۸۰، ۱۲۵).

بخش اول: اعطای کمک های سیاسی، اقتصادی و نظامی به دولت ایران

۱) کمک های سیاسی

ژنرال آیزنهاور بلافاصله پس از کودتا با ارسال پیام شادباشی برای شاه اظهار امیدواری کرد که دولت ایران در سایه رهبری او بار دیگر ثبات سیاسی خود را بدست آورد و پس از آن با اعزام معاون خود ریچارد نیکسون به ایران پایه گذار روابط گسترده ایران و امریکا گردید. این دیدار که نخستین دیدار نیکسون از ایران بود، نمایانگر پشتیبانی محکم آمریکا از رژیم شاه بود و طی آن روابط شخصی نزدیکی بین شاه و نیکسون برقرار شد که تا مدت های مدید ادامه داشت (Divin, 1981, 74).

در این دوران، همچنین مسئولین و اعضای پایگاه سیا در تهران به دولت زاهدی کمک‌های اطلاعاتی قابل توجه به منظور مقابله با حزب توده و طرفداران مصدق می‌کردند. به عنوان مثال، مسئول ایستگاه سازمان سیا در تهران، به شیراز سفر کرد و با طرفداران مصدق در ایل قشقای مذاکراتی انجام داد. در این مذاکرات به آنها تفهیم شد که آمریکا از دولت زاهدی حمایت می‌کند. آنها همچنین برای سرکوب تظاهرات ضد دولتی در نوامبر ۱۹۵۳ به دولت زاهدی کمک کردند. استفاده از حمایت عمومی مردم و جهت دادن آن به نفع دولت زاهدی و همچنین به نفع قرارداد کنسرسیوم نفت از عملیات تبلیغی سیا در تهران بود (Ruehsen, 1993, 469).

سازمان سیا، همچنین مبالغی در جهت حمایت از نامزدهای مورد نظر ورود به مجلس شورای ملی که در اوایل ۱۹۵۴ برگزار شد، پرداخت کرد. انجام چنین رفتارهای پنهانی نقشی اساسی در تحکیم حکومت زاهدی بعد از کودتای ۱۹۵۳ ایفا نمود (Gasiorowski, 1987, 271). همچنین، کلنل مید تحت پوشش یک وابسته نظامی با هدف سازمان دهی و آموزش سازمان اطلاعاتی جدید ایران (ساواک) به این کشور اعزام شد (Gasiorowski, 2004-A, 257-258).

۲) کمک های اقتصادی

مطالعه اسناد و منابع موجود در این خصوص حاکی از آن است که مشی و رفتار اقتصادی دولت ایالات متحده در این زمان، مبتنی بر ارائه کمک‌های اقتصادی و اعطای وام و اعتبار به دولت ایران، دستیابی به منابع نفت ایران و همچنین گسترش مناسبات اقتصادی با دولت ایران بوده است.

الف) ارائه کمک های اقتصادی، وام و اعتبار به ایران

بعد از وقوع کودتا، ایران از نظر اقتصادی دچار وضعیت بحرانی و نابسامانی بود. تحریم اقتصادی باعث شده بود تا ایران دچار کسری شدید بودجه شود تا آنجا که از پرداخت حقوق کارمندان خود نیز ناتوان بود. در ۱۵ شهریور (۵ سپتامبر)، آیزنهاور طی یک بیانیه مطبوعاتی واگذاری ۴۵ میلیون دلار کمک های فوری اقتصادی به ایران را طبق رویه های اداره عملیات خارجی و براساس «قرارداد امنیت متقابل» اعلام داشت (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ۳۸۳).

ایالات متحده اعتقاد داشت که این مبلغ به دولت زاهدی این امکان را می دهد تا کسر بودجه به ارث رسیده از حکومت مصدق را بر طرف ساخته و اصلاحات اساسی پولی را برقرار سازد. آنها همچنین اعتقاد داشتند تا زمانی که درآمدهای نفتی ایران به اندازه کافی حاصل شود، کمک اضطراری باید به شکلی تداوم و افزایش یابد (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ۴۰۵ - ۳۹۸).

که ظاهراً تا مدت سه سال بعد از سقوط مصدق این کمک به میزان هر ماه، پنج میلیون دلار ادامه داشت (صداقت کیش، ۱۳۵۷، ۶۵).

حتی پیش از آن یعنی در ۱۲ شهریور (۳ سپتامبر) اداره عملیات خارجی (F.O.A) امریکا مبلغ بیست و سه میلیون و چهار صد هزار دلار بابت کمک های فنی در قالب اصل ۴ در اختیار ایران قرار داده بود (بیل، ۱۳۷۱، ۱۶۱). دولت آمریکا سه هفته بعد از کودتا، مجموعاً مبلغ ۶۸ میلیون دلار کمک اضطراری در اختیار دولت ایران قرار داد.

علاوه بر این، شعبه سازمان اطلاعات امریکا در تهران نیز مبلغ یک میلیون دلار باقیمانده از بودجه کودتا را در اختیار حکومت زاهدی قرار داد. در ماه مه ۱۹۵۴ نیز مبلغ ۱۵ میلیون دلار کمک اعتباری به ایران اختصاص داده شد. به این ترتیب کل کمک های امریکا به ایران تا سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۸۴/۵ میلیون دلار گردید (Gasiorowski, 2004-A, 257-258).

همچنین، بلافاصله بعد از امضاء قرارداد کنسرسیوم در ۲۸ شهریور ۱۳۳۳، اداره عملیات خارجی امریکا ۱۲۷/۳ میلیون دلار به عنوان وام و اعتبار به ایران پرداخت نمود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۲۳). علت اصلی این پرداخت در کتاب «تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و امریکا»، مکفی نبودن درآمدهای نفتی ایران در آن مقطع جهت اجرای برنامه توسعه عنوان شده است. درحالی که در محافل داخلی این مبلغ به عنوان رشوه و پاداش امضاء قرارداد کنسرسیوم تلقی شد. از مبلغ فوق، بیست و یک میلیون و پانصد هزار دلار برای برنامه همکاری فنی، پنجاه و دو میلیون و هشتصد هزار دلار برای واردات کالاهای مصرفی و پنجاه و سه میلیون دلار برای برنامه کمک عمرانی در نظر گرفته شده بود (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ۴۱۶ - ۴۱۵).

علاوه بر این، در این مقطع، مبالغی وام نیز به دولت ایران پرداخت شد. به عنوان مثال، بانک واردات و صادرات امریکا به همراه چندین بانک امریکایی دیگر و به توصیه دولت امریکا، مبالغی وام به دولت ایران دادند. مجموع این کمک ها باعث شد تا دولت زاهدی بتواند روی پای خود بایستد. به نوشته نیویورک تایمز در ۲۵ اوت سال ۱۹۵۳، کمک های عمده امریکا در این مقطع دولت ایران را یاری داد تا بتواند در ایران رشد اقتصادی را تسریع نماید. هزینه های مربوط به امنیت داخلی را بالا ببرد و مقادیری نیز در جهت خدمات اجتماعی و مسائل سیاسی هزینه نماید (Gasiorowski, 2004-A, 230).

ب (انعقاد عهدنامه و موافقت نامه های متعدد اقتصادی، تجاری و صنعتی با ایران

علاوه بر کمک های بلاعوض مالی و اقتصادی و همچنین وام و اعتبارات مالی، مناسبات اقتصادی ایران و امریکا باز هم بیشتر گسترش یافت. این گسترش در نتیجه تصویب قوانین

داخلی و انعقاد موافقت نامه های منعقدہ میان ایران و امریکا حاصل گردید که در زیر به بعضی از آنها اشاره می شود:

ب - ۱) عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و امریکا

ایران سیزدهمین دولتی بود که پس از جنگ جهانی دوم عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و کنسولی با ایالات متحده امضاء کرد. عهدنامه مزبور که در نوع خود جامع ترین بود در ۲۳ مرداد ۱۳۳۴ (۱۵ اوت ۱۹۵۵) توسط مصطفی سمیعی معاونت وزارت امور خارجه ایران و سلدون چین سفیر ایالات متحده در تهران به امضاء رسید و بعد از تصویب در مجالس مقننه دو کشور در ۲۶ خرداد ۱۳۳۶ (۱۶ ژوئن ۱۹۵۷) به مرحله اجرا درآمد. عهدنامه ۲۳ ماده ای مذکور مشتمل بر قبول آزادی های اساسی و حمایت از اشخاص و اموال، مالیات ها و مقررات ارزی و ترتیب صادرات، دریانوردی و سایر مسائل مربوط به وضع حقوقی و فعالیت های افراد و شرکت های یک کشور در خاک کشور دیگر و حقوق و مزایای مأمورین سیاسی و کنسولی طرفین بود. اهمیت واقعی عهدنامه از این جهت بود که آمادگی ایران را برای جلب و حمایت سرمایه های خارجی اعلام می داشت و امریکائیان را تشویق به سرمایه گذاری می کرد و روابط تجاری دو کشور را نیز بر مبنای اصل «کامله الوداد» قرار می داد (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۵۷، ۲۵۱ - ۲۳۶). در نتیجه این موافقت نامه، فعالیت بخش خصوصی امریکا در ایران گسترش و مبادلات بازرگانی دو کشور افزایش یافت. به ویژه بعد از آنکه قانون جلب سرمایه های خصوصی کشورهای متحده امریکای شمالی در مجلس ملی ایران به تصویب رسید.

ب - ۲) تصویب قانون جلب سرمایه های خصوصی کشورهای متحده امریکا در

مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۳۶ (ژوئیه ۱۹۵۷) طی یک مصوبه قانونی به دولت اجازه داد به منظور استفاده از سرمایه های خصوصی کشورهای متحده امریکای شمالی، یادداشتی مبنی بر تضمین سرمایه های خصوصی طرف امریکایی، امضاء و مبادله نماید. طبق ماده ۳ آن یادداشت، اشخاص، شرکت ها و مؤسسات خصوصی خارجی که با اجازه دولت ایران سرمایه را به صورت نقد، کارخانه، ماشین آلات و قطعات آن به ایران وارد کنند، مشمول حمایت قانونی دولت بوده و کلیه حقوق و معافیت ها و تسهیلاتی که برای سرمایه ها و بنگاه های تولیدی خصوصی داخلی موجود است، شامل آنها نیز خواهد شد. به عبارت دیگر، این قانون هرگونه محدودیتی را نسبت به تناسب سرمایه داخلی و خارجی از بین برد. همچنین، چنانچه دولت ایران قانون خاصی و یا به خاطر شورش یا انقلاب و اعتصاب از

صاحب سرمایه‌ای سلب مالکیت کند، می‌بایست جبران عادلانه خسارت وارده را تضمین نماید» (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هیجدهم قانونگذاری، ۲۲۱ - ۱۲).

طبق ماده ۴ نیز سرمایه دار مجاز است که هر سال سود ویژه حاصل از بکار انداختن سرمایه خود در ایران را به همان ارزی که سرمایه را به ایران وارد نموده است، از ایران خارج کند (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۵۷، ۲۵۳ - ۲۵۱).

بنابراین، با تصویب این قانون و همچنین قانون بانک داری در ۱۲ بهمن همان سال، دولت ایران امتیازات بی‌سابقه برای سرمایه داران خارجی بطور اعم و برای مراکز مالی امریکا بطور اخص قائل شد. این امر سبب شد بخش خصوصی ایالات متحده، روز به روز علاقه بیشتر به حضور در ایران نشان دهد که از آن جمله می‌توان به بنیاد فورد، گروه مشاوران دانشگاه هاروارد، بنیاد خاورمیانه، بنیاد ایران و امریکائیان دوستدار خاورمیانه نام برد (ازغندی، ۱۳۷۹، ۲۷۷). همچنین در فاصله سال‌های ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) و ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) به‌گونه‌ای بی‌سابقه بر تعداد مشاورین فنی امریکا در ایران افزوده شد. بر اساس فهرستی که توسط وزارت خارجه امریکا انتشار یافت در ژانویه ۱۹۵۲ (دی ۱۳۳۰) حدود ده مشاور فنی وابسته به سفارت امریکا در ایران مشغول به کار بودند. در اکتبر ۱۹۵۲ (مهر ۱۳۳۱) تعداد آنها به ۲۶ نفر افزایش یافت، ولی پس از سقوط دولت دکتر مصدق در اکتبر ۱۹۵۳ (مهر ۱۳۳۲) تعداد این مشاورین به ۱۳۳ نفر و در ژانویه ۱۹۵۶ (دی ۱۳۳۴) به ۲۰۷ نفر رسید. در حقیقت در آغاز سال ۱۹۵۶ تعداد مشاورین فنی و دستیاران آنها ۳۰۸ نفر بوده است (بیل، ۱۳۷۱، ۱۷۷ - ۱۷۴).

فعالیت بخش خصوصی امریکا در ایران، در نتیجه فعالیت‌های اصل چهار بیشتر یافت. پس از آنکه کلارک گریگوری در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) به ریاست اصل چهار در ایران منصوب شد، فعالیت این سازمان بیشتر متوجه زمینه مناسب برای نفوذ بیشتر سرمایه خصوصی امریکا شد. در اواخر سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷)، آقای برن به ریاست اصل چهار رسید. وی مذاکره درباره تضمین سرمایه‌های انحصاری امریکا در ایران را آغاز کرد و موفق به عقد قراردادی در این خصوص با ایران شد. در سال ۱۳۳۶ اصل چهار به یکی از مؤسسات تحقیقاتی - مالی در نیویورک مأموریت داد تا امکان سرمایه‌گذاری خارجی را در برنامه‌های عمرانی ایران مورد بررسی قرار دهد. در سال ۱۳۳۷ این مؤسسه گزارشی تهیه کرد که در آن، عنوان رشته‌هایی که می‌توانست با سرمایه مختلط ایرانی و امریکایی بوجود آید، گنجانده شده بود. در آبان ۱۳۴۰ (نوامبر ۱۹۶۱) ویلیام وارن، کارمند عالی‌رتبه وزارت کشور امریکا که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۹ اوت ۱۹۵۳) نقشی فعال به عهده داشت و از دوستان نزدیک اردشیر زاهدی بود، به ریاست اصل چهار در ایران منصوب شد. وی دامنه فعالیت این سازمان را به همه شهرهای بزرگ ایران گسترش داد و شعبه‌های آن را در شهرهای تبریز، بابلسر، مشهد، رشت، اصفهان،

شیراز، کرمان، اهواز و... افتتاح نمود. تا سال ۱۳۴۰، پنجاه درصد از بودجه عمران روستایی کشور را اصل چهار می پرداخت و بدین طریق دولت ایالات متحده، به راحتی در برنامه‌های توسعه روستایی ایران اعمال نفوذ می کرد (ازغندی، ۱۳۷۹، ۲۷۴).

مجموعه این عوامل باعث شد تا ایالات متحده رتبه اول بازرگانی ایران را بدست آورد. به‌عنوان مثال، در دهه ۳۰ واردات ایران از آمریکا به ۱۹ درصد کل صادرات ایران افزایش یافت. بالاترین رقم ارزش واردات از آمریکا در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) بالغ بر ۶۳۶/۰۰۰ / ۴۵۱ / ۵ ریال و بالاترین رقم صادرات ایران به آمریکا نیز در همین سال بالغ بر ۱۲۵/۰۰۰ / ۱۰۵۵ ریال بوده است. به استثنای سال ۱۳۳۶ که آلمان غربی در عرصه رقابت در تجارت ایران از آمریکا پیشی گرفت، ایالات متحده در این دهه رتبه اول را در بازرگانی ایران داشته است. واردات ایران از آمریکا در این دهه، تقریباً پنج برابر صادرات به آمریکا است و عمدتاً شامل انواع لاستیک، مواد شیمیایی و دارویی، کامیون و انواع مختلف خودرو، دستگاه‌های تجهیزات برقی، آهن، چدن، فولاد، تراکتور، پارچه و کالاهای تجملی و لوکس می شد. صادرات ایران به آمریکا چندان متنوع نبود و مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: نفت، فرش، کرک و پشم و پوست، خاویار، خرما، کتیرا و مواد نفتی (ازغندی، ۱۳۷۹، ۲۷۸).

ب-۳) فعال ساختن برنامه فولبرایت

قرارداد دیگری که بین ایران و آمریکا امضاء شد، مربوط به فعال ساختن برنامه فولبرایت بود که در ۴ آذر ۱۳۳۶ (۲۵ نوامبر ۱۹۵۷) منعقد شد. اگرچه دولت ایران به موجب موافقت نامه ۱۰ شهریور ۱۳۲۸ برنامه مزبور را اصولاً پذیرفته بود، ولی آن برنامه به علت فقدان بودجه چند سال غیرفعال مانده بود. در موافقت‌نامه جدید معادل مبلغ ۲۵۰ هزار دلار در سال به مبادله دانشجوی، استاد، پژوهشگر و کارشناس بین دو کشور اختصاص یافت که هر سال قابل تمدید بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۶۳).

ب-۴) موافقت نامه همکاری راجع به استفاده غیرنظامی از انرژی اتمی

این موافقت‌نامه که مشتمل بر یک مقدمه و یازده ماده بود در ۱۴ اسفند ۱۳۳۵ (۵ مارس ۱۹۵۷) برای پنج سال امضاء شد و طبق آن ایران، اطلاعات مربوط به نقشه و ساختمان و عملیات راکتورهای پژوهشی و استفاده از آنها را دریافت می کرد و کمیسیون انرژی اتمی آمریکا نیز اورانیوم غنی شده (U-235) را به ایران قرض می داد و ایران مسئولیت استفاده و حفظ مواد ورقه‌ای را بر عهده می گرفت تا ایرانیان را به آموزش و تجربه در علوم مهندسی

هسته‌ای برای استفاده از انرژی در چارچوب برنامه «اتم برای صلح» قادر سازد (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۵۷، ۲۷۰ - ۲۶۵).

ب - ۵) موافقت نامه همکاری تأمین نیازهای اضطراری و غذایی ایران

این موافقت‌نامه که بدنبال مکاتبه و مبادله یادداشت شماره ۳۰۱ سفارت آمریکا در تهران مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۳م. منعقد شد، در مورد کالاها و اجناسی که دولت آمریکا و یا مؤسسات خیریه و یا عام‌المنفعه آن کشور جهت توزیع در ایران (به طور رایگان) وارد می‌کردند و معافیت آنها از هرگونه حقوق گمرکی و عوارض و مالیات‌های داخلی بود (یوناه و نانز، ۱۳۷۸، ۳۸۷ - ۳۸۴).

ب - ۶) موافقت نامه حمل و نقل هوایی بین دولت ایران و دولت ایالات متحده آمریکا

این موافقت نامه مشتمل بر یک مقدمه و بیست ماده و یک ضمیمه است که در ۶ دی ۱۳۳۵ در تهران به امضای علیقلی اردلان (وزیر امور خارجه) و چپین سفیر کشورهای متحده آمریکا رسید. مطابق این موافقت‌نامه، هر یک از طرفین به طرف دیگر حقوق لازمه را به شرح ذیل برای بکار انداختن سرویس‌های هوایی توسط مؤسسات هواپیمایی معینه اعطاء می‌نمود: حق ترانزیت، حق توقف به منظورهای غیر از حمل‌ونقل، حق ورود و خروج بازرگانی برای حمل‌ونقل بین‌المللی مسافر و بار و پست در نقاط مختلف قلمرو آن کشور (اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۵۷، ۲۶۴ - ۲۵۴).

۳) ارائه کمک های نظامی به دولت ایران

علاوه بر کمک‌ها و اعتبارات مالی و موافقت‌نامه‌های اقتصادی، بعد دیگر سیاست خارجی ایالات متحده، اعطای کمک های نظامی به ایران است. نخستین کمک نظامی آمریکا به ایران در سال ۱۹۴۲م. صورت گرفت. در آن سال، این کشور مبادرت به اعزام گروهی به ایران کرد. گروه اعزامی بعد از جنگ جهانی دوم نیز در ایران باقی ماند و امر آموزش نیروهای مسلح ایران را در امر همانند سازی تجهیزات دریافتی در یک برنامه محدود همکاری نظامی بر عهده گرفت. اما با وجود این، نیروهای مسلح ایران در اوایل دهه ۱۹۵۰م.، به زحمت قادر به مقابله با قبایل شورشی بود و توانایی آنها برای مقابله با یک قدرت خارجی نیز محدود بود. (Gasiorowski, 1987, 275).

بنابراین، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، طراحان نظامی امریکا که در صدد افزایش نقش ایران در «استراتژی دفاع پیرامونی» بر آمده بودند، تصمیم گرفتند تا ایران را مورد حمایت بیشتر نظامی قرار دهند. این مدعا با مقایسه میزان وام‌ها و اعانه‌های نظامی آن کشور به دولت ایران و همچنین افزایش تعداد مستشاران نظامی آن کشور در ایران به خوبی قابل اثبات است. به عنوان مثال، در حالی که ایران در فاصله زمانی پایان جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی ۱۹۴۶-۵۳م. مجموعاً ۱۰۹/۵ میلیون دلار شامل وام و اعانه‌های نظامی و اقتصادی از ایالات متحده دریافت کرده بود، طی سال‌های ۶۱-۱۹۵۳ بیش از ۱۰۴۹/۳ میلیون دلار از جانب ایالات متحده به ایران اعطاء شد که حدود ۶/۵۰۰ میلیون دلار آن کمک نظامی بوده است (Stork, 1993, 233).

البته ارائه این نوع کمک‌ها به ایران در ازای پیش شرط‌هایی صورت می‌گرفت. به عنوان مثال، در موافقت‌نامه امنیتی دوجانبه دو کشور در ۱۹۵۱م. یکی از شرایطی که به عنوان مجوز کمک نظامی، اقتصادی و فنی امریکا به ایران قید شده بود، موافقت ایران با واگذاری سهام عمده از منابع خودش مثل نفت برای همکاری دفاعی مشترک با امریکا بود. از آنجا که در زمان حکومت دکتر مصدق از امضای این موافقت‌نامه خودداری شد، امریکا نیز ارسال کمک‌های خود به ایران را متوقف ساخت (Gasiorowski, 2004, 235). ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد و روی کار آمدن دولت زاهدی که منجر به عقد قرار داد کنسرسیوم شد و امریکا نیز سهمی قابل توجه از منابع نفتی ایران را بدست آورد، میزان کمک‌های نظامی امریکا نیز افزایش پیدا کرد. همچنین در گزارشات هیأت برنامه‌ریزی به شورای امنیت ملی امریکا در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۳م. درخصوص میزان و مبلغ کمک‌های نظامی به دولت ایران آمده است. «میزان و مبلغ کمک‌های نظامی می‌بایستی بر حسب موارد زیر در نظر گرفته شود:

الف- نحوه برخورد ایران با این کمک‌ها و همچنین نحوه همکاری سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران با جهان آزاد از جمله ترکیه، پاکستان و احتمالاً عراق.

ب- توانایی ایران در جذب مطلوب تجهیزات و آموزش نظامی و تمایل آن در جهت انعقاد رسمی قراردادهای لازم برای کمک و آموزش نظامی» (یونا و نانز، ۱۳۷۸، ۴۰۵).

البته مقایسه میزان کمک‌های نظامی امریکا به ایران در طی سال‌های ۶۱-۱۹۵۳م. نشان می‌دهد که در سال‌های اولیه پس از کودتای ۲۸ مرداد، کمک‌های نظامی امریکا به ایران، روند کم‌وبیش ثابت داشته است. اما با فرا رسیدن سال ۱۹۵۷ و مطرح شدن دکترین آیزنهاور و تصویب آن از جانب کنگره، کمک نظامی امریکا از ۲۳ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۵۶ به ۸۲/۵ و ۱۰۴/۹ میلیون دلار در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ افزایش یافت که این امر بیانگر جایگاه و موقعیت کشور ایران در دکترین آیزنهاور می‌باشد (درویشی سه تالانی، ۱۳۷۶، ۵۳-۵۲).

همچنین، ایالات متحده موافقت کرد که ابزارهای نظامی مدرن شامل جنگنده‌های پیشرفته F5 به ایران تحویل دهد. (گازیوروسکی، ۱۳۷۹، ۱۱۸)

بخش دوم - دستیابی ایالات متحده به نفت ایران

یکی دیگر از نکات برجسته دوران آیزنهاور، این است که امریکائیان برای نخستین بار توانستند از طریق کنسرسیوم در نفت ایران شریک شوند و نیز با امضای قراردادهای مشارکت با شرکت ملی نفت ایران، منافعی را در منابع نفتی ایران گسترش دهند. بنابراین طلسم عدم مشارکت امریکائیان در منابع نفت ایران در دوران آیزنهاور شکسته شد. نظر به حضور جدی و مؤثر امریکا در مذاکرات مربوط به حل و فصل مسأله نفت، شرکت‌های آن کشور توانستند ۴۰ درصد از سهام کنسرسیوم نفت ایران را بدست آورند. بدین مفهوم که پنج شرکت بزرگ امریکایی استاندارد اوپل نیوجرسی (اکسون)، سوکونی و اکیوم (موبیل)، استاندارد اوپل کالیفرنیا (شیورون)، تکراکو و گالف مجموعاً ۴۰ درصد از تمام کنسرسیوم (هر کدام ۸ درصد) را بدست آوردند. چندی بعد پنج شرکت بزرگ امریکایی میزان سهام خود را کاهش دادند و پنج درصد آن را به یک گروه مستقل بنام «مؤسسه ایریکون» واگذار کردند. بطوری که سهم هر یک از آنها در کنسرسیوم از ۸ درصد به ۷ درصد کاهش یافت. بنابراین، ایالات متحده که در جستجوی موقعیتی مناسب در منابع نفت ایران بود، در سال ۱۹۵۴ به این موقعیت دست یافت (Ahmadi, 36). به طوری که در سال ۱۹۵۴، آن کشور ۶۰ درصد نفت خاورمیانه را در اختیار خود داشت (فاتح، ۱۳۳۴، ۴۹۹).

همچنین در سال ۱۳۳۶ شرکت نفتی «پان امریکن پترولیوم» برای اکتشاف و استخراج نفت در فلات قاره ایران، قراردادی بر اساس ۷۵-۲۵ با دولت ایران منعقد نمود (اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه، ۲۵۳۵، ۱۴).

بخش سوم - حضور ایران در پیمان بغداد

یکی دیگر از شاخص‌های نفوذ آمریکا در ایران، عضویت ایران در پیمان بغداد است. پیمانی که در پنجم اسفند ۱۳۳۳ میان وزیران امور خارجه دو کشور عراق و ترکیه تحت عنوان «پیمان همکاری‌های متقابل» در بغداد به امضا رسید. این پیمان که ماهیت دفاعی و امنیتی داشت، مانند پیمان «سیتو» منعقد شده میان ۸ کشور آسیای جنوب شرقی (۱۳۳۳) و پیمان پاسیفیک منعقد شده میان سه کشور آمریکا، استرالیا و ونزوئلا (۱۳۳۰) حلقه‌ای دیگر از یک رشته پیمان‌های امنیتی و سیاسی بود که امریکایی‌ها پس از شکست در جنگ ویتنام در کشورهای آسیایی به صورت اتحادیه‌های منطقه‌ای ایجاد کردند تا متضمن منافعی باشند. براساس ماده ۵ پیمان

بغداد، ورود به این پیمان برای کشورهای ذی نفع در منطقه آزاد گذارده شد. به همین دلیل انگلستان در دهم فروردین ۱۳۳۴، پاکستان در اول مهر ۱۳۳۴ و ایران در ۱۹ مهر همان سال وارد پیمان بغداد شدند. اما آمریکا که خود بانی تشکیل این سازمان بود، از ورود به این پیمان خودداری کرد. شکل‌گیری این پیمان از ابتکارات دولت آمریکا، به ویژه «جان فوستر دالس» وزیر خارجه آن کشور بود که می‌خواست یک سازمان دفاعی قوی در خاورمیانه به وجود آورد تا از گسترش نفوذ شوروی در این منطقه جلوگیری کند و سنگرهای دفاعی غرب را تکمیل نماید. اما دولت آمریکا ترجیح داد که خود عضویت این پیمان را نپذیرد تا موجبات تحریک دولت شوروی را فراهم نکند و دوستی اعراب خاورمیانه را نیز از دست ندهد. از این رو آمریکا تا پایان عمر سنتو، عضویت در این پیمان را نپذیرفت ولی با معاهدات نظامی دوجانبه با هر سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان عملاً نفوذ خود را در این سازمان حفظ کرد (www.Cgie.org)

بعد از اعلام دکترین آیزنهاور، اعضای آسیایی پیمان بغداد هرچند این دکترین را کمال مطلوب خود نمی‌دانستند و بیشتر مایل به عضویت کامل آمریکا در پیمان بغداد بودند، اما در بیانیه مشترکی در اول بهمن ۱۳۳۵ (۲۱ ژانویه ۱۹۵۷) حمایت خود را از دکترین آیزنهاور اعلام و آنرا «بهترین وسیله برای حفظ صلح در منطقه و پیشرفت اقتصادی مردم آن» دانستند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹، ۲۵۱).

نتیجه

بطور کلی، سال ۱۹۵۳ را می‌توان سال افزایش منافع امنیتی ایالات متحده در ایران و آغاز «مداخله‌گرایی گسترده» آن کشور در امور داخلی ایران برشمرد. پیش از این و در زمان ریاست جمهوری ترومن، سیاست ایالات متحده نسبت به ایران، سیاست «مداخله‌گرایی محدود» بود. یعنی اعمال نفوذ در ایران به نحوی که استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقابل دول رقیب (بریتانیا و شوروی) محفوظ بماند و همچنین منافع و اهداف ایالات متحده تأمین شود. ایجاد ثبات در ایران و حمایت از تشکیل یک ارتش تقریباً مدرن که بتواند امنیت داخلی را حفظ کرده و تا اندازه‌ای سرعت حرکت شوروی‌ها را به طرف آب‌های گرم خلیج فارس کند نماید. دستیابی به بازارهای اقتصادی و منابع نفتی ایران از جمله اهداف آمریکا در آن دوران تلقی می‌شد. اما با روی کار آمدن آیزنهاور، سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییر اساسی کرد و به مداخله‌گرایی فزاینده و انجام کودتای ۲۸ مرداد انجامید. بعد از کودتا، مداخله فزاینده آمریکا در درون ایران آغاز شد و کسانی که سررشته تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا را بدست داشتند، این مشی سیاسی را با تأکید بر کمک‌های اقتصادی، نظامی و حمایت‌های سیاسی گسترده به کار می‌بستند. از این رو، با برقراری روابط نزدیک و انعقاد قراردادهای

موافقت‌نامه‌های مختلف اقتصادی و نظامی با دولت ایران و تشویق این کشور به عضویت در پیمان‌های منطقه‌ای، به بازیگری فعال در صحنه سیاسی ایران تبدیل شد.

منابع مأخذ:

الف - فارسی

۱. آمبروز، استفان (۱۳۷۳). *روند سلطه‌گری*. ترجمه احمد تابنده. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۹). *اسرار کودتا: اسناد محرمانه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق*. تهران: نشر نی.
۳. اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه (۲۵۳۵). *کلیاتی درباره روابط دولت شاهنشاهی ایران با کشورهای قاره امریکا*. بی جا: اداره انتشارات و مدارک.
۴. اداره کل قوانین و مقررات کشور (۱۳۵۷). *مجموعه توافق‌های تشریفاتی ایران و سایر کشورها*. جلد ششم. بی جا: اداره کل قوانین و مقررات کشور.
۵. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *روابط خارجی ایران: ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. چاپ دوم. تهران: نشر قومس.
۶. بیل، جیمز (۱۳۷۱). *شیر و عقاب*. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: نشر فاخته.
۷. خرازی، سید صادق (۱۳۸۰). *امریکا و تحولات ایران*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. درویشی سه تلانی، فرهاد (۱۳۷۶). *مناسبات امنیتی - نظامی آمریکا و ایران « ۵۷ - ۱۳۳۲ »*. تهران: معاونت تحقیق و پژوهش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۹. ذوقی، ایرج (۱۳۷۲). *ایران و قدرت‌های بزرگ*. چاپ سوم. تهران: انتشارات پازنگ.
۱۰. رضا زاده ملک، رحیم (۱۳۵۰). *تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا*. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۱. سنجر، ابراهیم (۱۳۶۸). *نفوذ آمریکا در ایران*. تهران: بی نا.
۱۲. شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. صداقت کیش، جمشید (۱۳۷۵). *روابط ایران و امریکا در دهه پنجاه*. بی جا: انتشارات دهخدا.
۱۴. فاتح، ابوالفضل (۱۳۳۴). *پنجاه سال نفت ایران*. بی جا: کاوش.
۱۵. گازیوروسکی، مارک جی. (۱۳۷۱). *سیاست خارجی امریکا و شاه*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
۱۶. گازیوروسکی، مارک جی. (۱۳۷۹). « روابط امنیتی ایران و ایالات متحده ۷۸-۱۹۵۳ ». ترجمه ابراهیم متقی. در کتاب *نه شرقی نه غربی*. ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. لنجافسکی، جورج (۱۳۷۳). *رؤسای جمهور آمریکا و خاورمیانه*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز.
۱۸. متقی، ابراهیم (۱۳۷۶). *تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش ۹۷-۱۹۴۵*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. *مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هیجدهم قانونگذاری*.
۲۰. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۰). « ایران و امنیت ملی آمریکا ۵۷-۱۳۲۴ ». *مجله علوم سیاسی*. سال چهارم. شماره ۱۶.
۲۱. موجانی، سیدعلی (۱۳۷۵). *گزیده اسناد روابط ایران و آمریکا: ۱۹۲۵-۱۸۵۱*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۲. وطن دوست، غلامرضا (۱۳۷۹). *اسناد سازمان سیا: درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۲۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۹). تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا جنگ جهانی دوم. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰). «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷ - ۱۳۰۰». چاپ پنجم. تهران: نشر پیکان.
۲۵. یسلسون، آبراهام (۱۳۶۸). «روابط سیاسی ایران و آمریکا» ۱۹۲۱-۱۸۸۳». ترجمه محمد باقر آرام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۶. یونا، الکساندر و الن نانز (۱۳۷۸). «تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و آمریکا». ترجمه سعیده لطیفیان و احمد صادقی. تهران: نشر قومس.

ب - خارجی:

1. Abrahamian, Ervand (1982). **Iran: Between two Revolution**. New Jersey: Princeton University Press.
2. Ahmadi, Ashrf . **12 Year in Constructing a New Iran (1954-64)**. Published by: Central Council Celcbration of the 25th Century of the Foundation of Iranian Empire.
3. Azimi, Fakhreddin (1989). **Iran: The Crisis of Democracy 1941-1953**. London: I.B. Tauris and Co. Ltd. Publisher.
4. Divin, Robert (1981). **Eisenhower and the cold war**. United state: Oxford University.
5. Gasiorowski, Mark J.(1987). "The1953 coup D'etat in iran" , **International journal of Middle East Studies**. Vol 19(3).
6. Gasiorowski, Mark J. (2004 - A). "The 1953 Coup D'Etat against Mosaddeq" , in Mark J. Gasiorowski and Malcolm byrne, **Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran**. NewYork :Cyracuse University press.
7. Gasiorowski, Mark J. (2004 - B). " why did Mosaddeq fall ? " , in Mark J. Gasiorowski & Malcom Byrne (ed), **Mohammad Mosaddeq: the 1953 Coup in Iran** (Newyork: Cyracuse University press.
8. Katouzian, Homa (1990). **Musaddiq and the Struggle for Power in Iran**. London: I.B. Tauris and Co. Ltd. Publisher.
9. Roosevelt, Kermit (1979). **Countercoup: the Struggle for the control of Iran**. New York: McGraw- Hill Book Company.
10. Ruehsen,Moyara de Moraes (1993). " Operation Ajax Revisited: Iran, 1953". **Middle East Studies**. vol.29.
11. www. **Cgie.org**